

مرگ بر رژیم کابل

و

بنیادگرایی!

زنده باد دموکراسی!

حمـــل ۱۳۶۸

بسم‌الله الرحمن الرحیم

تذکر در سال ۱۳٦٤ انجنیر خان محمد خاین مشهور، خود را به باند گلبدین فروخته و تا کنون بمثابه سگ شکاری این باند وخاد ، تعدادی از رهبران و اعضای جبهه ی مبارزین مجاهد و چند تشکیلات دموکراتیک وملی ضد روسی دیگر را بدست آن وطنفروشان تروریست تسلیم داده که نتیجتاً همه زیر شکنجه به شهادت رسیده اند .

داروسته ی گلبدین باین اکتفا نورزیده خان محمد شرفباخته راکه تحت تعقیب تمام نیروهای ضد بنیاد گرایی و پلیس پاکستان قرار دارد ، بکار گرفته تا جهت ایجاد اغتشاش بین نیروهای ملی و دموکراتیک کشور، ورق پاره هایی را با محتویاتی بشدت هرزه، پست و بی ناموسانه بقدر شخصیت خود و ارباب عقده مندش با نام ونشان " جبهه ی مبارزین مجاهد افغانستان " انتشار دهد .

هرچند ازبوی ماورای ابتذال و سخافت نوشته های این کنیزک حقیر باند گلبدین اکثرافراد سیاسی بلافاصله به ماهیت سرتا پا دروغ وجاسوسانه آنها پی میبرند، با اینهم تذکر فوق برای عده ای ازهموطنان کمترآشنا به جنبش اضافی نخواهد بود .

اینان که برین ملک ، کنون سرهنگ اند
خصم هنر و زندگی و فرهنگ اند
فردا که ورق خورد کتاب تاریخ
مفتی نام اند و مصنعی هرننگ اند

مقدمه

درین نوشته روی وابستگی و تضادهای ۱۵ گروه درسه ردیف (بنیادگرایان ، میانه روان ، نوکران ایران) مختصر بحثی شده است . مطلب اساسی نوشته تحلیل ماهیت و تاریخ گروه ها نه بلکه بیشتر به مواضع سیاسی این گروهها برخورد شده است .

در طول ده سال جنگ کمتر نوشته ای ملی و دموکراتیک را می توان یافت که به توده های ما آینده را به روشنی توضیح داده و به صراحت دوستان و دشمنان شان را معرفی کرده باشد . گروهها و سازمانهاییکه سنگ ایده های ملی و دمکراتیک بودن را به سینه می کوبند اهداف و مواضع خود را پوششی از لاک سنگ پشت داده حتی کلمات را از ترس باند های تروریست از ماهیت اصلی آن تهی می سازند . و برخی از افراد و گروههای ریاکار تفاله شده ی جنبش بجای اینکه دشمنان مردم را مورد حمله قرار دهند بیشرمانه سمت مبارزه ی شان را طرف نیروهای ملی و دموکراتیک متوجه میسازند . همین حالا توده های افغانستان چه آنانیکه ده سال تفنگ بردوش داشته اند و چه آنانیکه در کمپ های پاکستان و ایران یوغ ستم و تروریزم بنیاد گرایان و مزدوران ایران را بدوش میکشند ، نمی دانند که آینده شان چه

خواهد شد . در مغز این توده‌ها موجی از کینه و نفرت بدشمن (دولت دست نشانده ، باند های قاتل و جاهل مسلمان نما مانند باند گلبدین) شراره می کشد ولی کجاست آن منجی‌ای (رهبری سیاسی) که همه گرد بادها ی توفانی را در یک سمت بخاطر ریشه کن کردن دشمنان رهنمون گردد . مردم ما قادرند هندوکش را از جا بر کنند . مردم پا برهنه ی افغانستان قویترین اردوی جهان را در کوهپایه های وطن خویش قلع و قمع کردند . لیکن هنوز از لحاظ سیاسی چنان پراکنده و عقب افتاده‌اند که از تصرف قدرت سیاسی عاجزند . تا توده‌ها آگاه ، بسیج و سازماندهی نشوند دشمن از روی گرده شان برنخواهد خاست و به آرمان شان (آزادی از قید هر نوع ستم) نخواهند رسید ، فقط یک دشمن بر میخیزد و جایش را دشمن دیگر میگیرد . روس‌ها از کشور ما فرار کردند و دولت پوشالی آن دیر یا زود ولی ضرورتاً سقوط می کند. اما مردم ما پس از این همه رنج ، بدون اینکه نفس راست کنند می بینند که دشمنان قسم خورده ی داخلی که ده سال تمام خون خورده‌اند میخواهند بر گرده شان سوار شوند . بنیادگرایان فاشیست و نوکران حقیر جمهوری اسلامی ایران (سپاه و نصر) از همه بیشتر در تلاش اند که بر اریکه ی " امارت " تکیه زنند و زیر نام جمهوری اسلامی با شیوه بدتر از عبدالرحمن خان و فاشیزم جنون آمیز خمینی عمل کنند . یقیناً اگر بنیادگرایان پرعقده در افغانستان حکومت را در دست گیرند ، مردم ستم تجاوزکاران روسی، جنایات دولت پوشالی و بیداد خمینی را در ایران بزودی فراموش خواهند کرد .

جبهه ی مبارزین مجاهد افغانستان با اعلام اهداف خویش (ایجـــاد دولت ملی ـ دموکراتیک ، ختم جنگ ، رفاه توده‌ها) از تمام نیروها و شخصیت‌ها ی ملی ، دموکرات و انقلابی خواسته‌است که از خواب بی غرضی و موضعگیری جبونانه بدر آمده ، توهمات و دیپلماسی مآبی را بـــدور انداخته با ادا ی دلاورانه ی مسوولیت خویش در قـــبال وطن ، مردم و انقلاب بطور صریح و آشتی ناپذیر در برابر دشمنان مردم با هر وسیله‌ی ممکن بمبارزه برخیزند ٠

بنیادگرایی

اخوان اخوانیگری در تاریخ دین اسلام ریشه‌ای عمیق ندارد . در ۱۳۰۷ کشور مصر زیر سلطه‌ی استعمار انگلیس بود و نیروهای ملی مصر علیه امپریالیسم انگلیس می جنگیدند . در همین زمان اخوان در مخالفت با جنبش‌های ملی و دموکراتیک آن کشور ، توسط حسن البنا* که خود تحصیل کرده‌ی غرب بود ، بنیاد نهاده شد . این ایده ی متضاد با اسلام سنتی و دشمن اندیشه های ملی و دموکراتیک در همان آوان پیدایش خود در مصر توسط مردم آن کشور به رهبری جمال عبدالناصر و در ترکیه به رهبری مصطفی کمال " اتاترک " سرکوب گردید .

در افغانستان نیز در سال های ۱۳۴۸ ـ ۱۳۴۹ زمانیکه جنبش دموکراتیک انقلابی اوج گرفت ، اخوانیگری در مقابله با این جنبش به اثر تلاشهای ارتجاع داخلی ، اخوان بین المللی در رأس معمر قذافی ایجاد و سازماندهی شد . در ۱۳۵۱ ـ ۱۳۵۲ گروه اخوان در افغانستان بنابر وابستگیش به منابع بیگانه و تضادهای درونی خود به گروپهای متضادی پارچه گردید .

حزب اسلامی گلبدین ، جمعیت اسلامی برهان الدین " ربانی " و گروه قاضی امین پیروان افکار حسن البنا* و سید قطب (اخوان) اند. این سه گروه ، بخصوص گروه گلبدین از لحاظ ایدئولوژیک و تشکیلاتی

توسط اخوان بین المللی از جمله "جماعت اسلامی پاکستان" مستقیماً رهبری و سازماندهی می شوند .

اخوان با اسلام سنتی یعنی شرع چهار مذهب (حنفی ، شافعی ، حنبلی ، مالکی) مخالف و علمای پیرو این مذاهب را گمراهان ، بدعتیان و بی سواد خوانده مورد تحقیر قرار میدهند . ازینرو علمای دین و مردم افغانستان از اخوانیگری نفرت دارند و علیه این افکار بیگانه ی ضد ملی و ضد اسلام رزمیده و از همان ابتدا آنان را اخوان الشیاطین نامیده اند .

در سال ۱۳۵۷ جنگ مردم افغانستان با دولت تره کی ـ امین آغاز یافت مبا ادامه ی این نبرده در ۱۳۵۸ کشور ما توسط روس ها اشغال گردید و پاکستان منحیث پشت جبهه ی جنگ ملت ما کسب اهمیت کرد .

بنابر اعتراف منابع امریکایی* "بنیادگرایان افغانستان (از جمله گلبدین و ربانی) که در سال ۱۳۵٤ به پاکستان گریخته بودند به دستگاه جاسوسی و استخباراتی این کشور پیوستند ."

امریکایی ها فاش ساختند که پس از تجاوز روس ها اولین کسی که از طرف جنرال ضیا بمثابه اخوانی دوآتشه به "سی.آی.ای" معرفی شد همین گلبدین بود . رژیم جنرال ضیا الحق از کل کمك کشور های جهان و سازمان ملل متحد که از طریق پاکستان سرازیر شد ۷۰ در صد را در اختیار اخوان بخصوص باند تروریستی گلبدین گذاشت . علاوه از اسلحه ،پول ، و سایر امکانات ، باند گلبدین

---

* فرنتیر پست ۲٤ اپریل ۱۹۸۸

به شکل بخش دولتی، از امتیازات تشکیل شبکه های وسیع جاسوسی، تعقیب ، تحقیق ، زندان ، شکنجه و اعدام برخوردار گردید . گلبدین و شرکای جرمش با استفاده ازین امکانات وسیع و حمایت مستقیم دولت پاکستان و شخص جنرال ضیاالحق دسته های تروریستی را ایجاد کرد . این دسته ها در پاکستان ، افغانستان و ایران شخصیت ها ی بزرگ سیاسی ، افراد نظامی ، قوماندانان برجسته ی جبهه ها ی جنگ ، علما ی دینی ، روشنفکران ، فرهنگیان ملی و ژورنالیستان افغانی و خارجی را ترور کردند . گلبدین و دستیارانش به آن مخالفانیکه دسترسی نیابند از شیوه ها ی دیگر معمول قذافی و خمینی، یعنی از تهدید به مرگ و ایجاد وحشت استفاده می کنند . اگر جنرال ضیأ دیدار نتوارسنگ وزیر خارجه ی هند را با ظاهرشاه " بوسه ی مرگ" نامید ، گلبدین و شرکا با زبان خاص بی نزاکت و تروریستی خود ظاهرشاه را علناً تهدید به قتل می کنند*.

درده سال جنگ محیط دوکشور (پاکستان ، ایران) باحاکمیت رژیم ها ی ارتجاعی، برا ی نیروها ی ملی ، دموکرات وآزادیخواه افغانستان نظیر فاشیزم روسها برکابل ، محیط ترور، اختناق ونا امن بوده است . این وضع رشد نیروها ی ملی ودموکراتیک رادرجریان جنگ با اشغالگران روسی ضربه زدوبرعکس نیروها ی ارتجاعی وبنیادگرا را تقویه وپرورش کرد .

جنگ ضد روسی بصورت خود بخودی و با دست خالی آغاز گردید . در جریان جنگ، ملت ما به اسلحه ، مهمات و پشت جبهه ی جنگ نیاز شدید یافت . با توجه به اینکه اخوان ۷۰ در صد اسلحه،

---

* مسلم ۲۹ جنوری ۱۹۸۹

مهمات و امکانات خارجی را در قبضه گرفته بود ، اکثر جبهه های جنگ ازین طریق مسلح شدند . بناءً طی یک پروسه تعدادی ازین جبهه‌ها در انحصار اخوان درآمدند اما عده‌ی زیاد آنها با بنیادگرایی و انحصار طلبی اخوان که سرآشتی نگذاشتند سرکوب شدند ولی با قبول مشکلات و قربانی های فراوان علیه هردونیروی فاشیستی (روسی و اخوان) بمقاومت خود ادامه دادند .

عامل اصلی وابسته شدن برخی جبهه‌های جنگ به اخوان ، وهابی ها ، سلفی ها و نظایر شان جز کمک و دفاع غرب ، کشورهای عربی و مجری این کمکها (دولت پاکستان) به این گروهها چیز دیگری نمیباشد . فقط وجود این مرداب کثیف موجب شد تمام این گیاهای هرزه و بوجود آمدن حشرات مضره گردید . ورنه اخوان در افغانستان نه تنها نفوذ نداشت بلکه مردم به این جریان همیشه به دیده نفرت می نگریسته اند . در اسد ۱۳۵٤ همین اخوانی ها که بخاطر تخریبکاری از پاکستان به بدخشان ، پنجشیر ، لغمان ولوگر فرستاده شدند ، بدون اینکه کار مهمی بتوانند توسط مردم آن مناطق کاملاً آگاهانه بنام اخوانی با تحقیر فراوان دستگیر و سرکوب شدند .

بین باندهای اخوانی تضادهای خونینی وجود دارد که در جریان ده سال جنگ به شکل مسلحانه تبارز داشته است . این تضاد بخصوص بین حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی ربانی نهایت حاد است . بطور نمونه : در حدود بیست برخورد خونین گروپهای جمعیت به سرکردگی غلام محمد آرین پور و معلم بصیر یفتلی با گروپهای حزب

گلبدین بر سرکردگی معلم ودود و برادرانش در ولایت بدخشان ؛ بیش از (۵۰) جنگ تباهکن بین گروپهای همین دو حزب درولایت تخار ؛ از گلبدین به سرکردگی داوود ، ضابط* حیدر ، شاه‌حبیب اله مشهور به بشیر ، انجینیر نبی ، قاضی کبیر ، عیدی ، ملا نادر ، و سید جمال (امیر ولایتی) ؛ از ربانی به سرکردگی صمد** ، محمد عمر ، حاجی مراد ، مولوی جبار ، قاری صدیق ، قاری ودود ، مولوی شاه محمد ، حسین و احمدشاه مسعود ؛ در ولایت کندز بین جبهه ی فیض الرحمن جمعیتی با جبهه های حزبی امام صاحب ، در مرکز ولایت بین گروپهای ارباب حیدر و گروپهای مولوی عجب گل (امیر ولایتی گلبدین) ؛ در ولایت پروان بین گروپهای فرید حزبی و احمد شاه مسعود ؛ در ولایت لغمان بین جبهه های داکتر جعفر و معلم‌عبداله جان حزبی و گروپهای طارق جمعیتی .

در اثر این جنگ‌های خاینانه که هنوز هم بشدت ادامه دارد ، هزاران مجاهد جنگ‌آور و تعداد کثیری از وطنداران بیگناه ما جان خود را از دست داده ومیدهند . خیانت ملی اخوان و در رأس جنایات باند گلبدین از دید هیچ هموطن پوشیده نیست . اما غرب که در طی هفت سال در برابر خیانت باند نازدانه اش (حزب گلبدین) سکوت کرده بود ، در سال ۱۹۸۸ گوشه ای از وحشت تروریست های

---

* داوود و ضابط حیدر توسط خود باند گلبدین ترور شدند .

** صمد ملیشه‌ی دولت پوشالی مربوط گروه ستم ملی که از ۱۳۵۹ - ۱۳٦۵ توسط جمعیت ربانی مسلح میشد .

گلبدینی را افشاً کرد که مشت نمونه خروار سطوری از آن را نقل میکنیم !

"اختلافات بین احزاب روحیه‌ی همکاری و اتحاد را بین آنها برهم زده است .... در طی راه شاهد جنگهای عدیدی بین نیروهای حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی بودم . ولی هیچ جنگی از طرف این دو حزب را علیه شورویها ندیدم . تنهاحزبیکه علیه شوروی می جنگد عبارت است از حرکت انقلاب اسلامی ، سایرین همه بین خود درگیرند . ... رهبران حزب اسلامی احمد شاه مسعود را متهم به کشتن شش تن از قوماندانان حزب اسلامی میکنند.
نواب سلیم یک سخنگوی حزب اسلامی گفت : مسعود در مناطق شمال افغانستان بما حمله میکند او شش تن از قوماندانان ما را به قتل رسانده است .

.... رهبران جمعیت اسلامی ، حزب اسلامی را متهم به‌دزدیدن پول ، مواد و منجمله ادویه‌ی فرانسوی میکنند که قرار بود به منطقه‌ی تحت کنترول جمعیت اسلامی برسد . علی الرغم موقف ضد امریکایی حزب گلبدین قسمت اعظم کمکهای امریکا به حزب حکمتیار رفته است . حکمتیار از مدتها قبل مورد پسند و حمایت مقامات استخباراتی پاکستان بوده که مسوول توزیع اسلحه‌ی امریکایی ها اند .

... رهبران حزب اسلامی برآنند که علیه آنها پروپاگند جریان داشته و میخواهند تصویری افراطی از سازمان آنها بدست بدهند تا امریکا را از کمک به حزب اسلامی بترسانند ... امریکا

دلیلی ندارد که از حزب اسلامی بترسد* ."

جورج آرنی در رابطه با جنایات گلبدین افشاگرانه نوشت :

" ... افغانها میتوانند بدخو ، بی رحم و خاین باشند(اشاره به کشته شدن " آندی سکرزیپ کوویك " فلمبردار تلویزیون بریتانیا توسط باند گلبدین است) ... " آندی " با مجاهدین سفرهای زیادی داشت ، موصوف ٦ ماه قبل هنگام عبور از منطقه ی " کانتیوا " ناپدید گردید . شاهدان عینی او را در مجادله با یکی از قوماندانان حزب اسلامی که میخواست کمره او را بربابد دیده است بعد از صدای فیر آندی ناپدید شده است . پنج ساعت بعد از طرف همین گروپ یك کاروان متشکل از ۳۰ اسب با یکمقدار پول و البسه که به مصرف فرانسویها تهیه گردیده بود و به اهالی فقیر یکی از قریه ها برده می شد تاراج گردید.... خزان سال گذشته دو خبرنگار برتانوی در همین منطقه توقیف و فلمها و تیپهای شان مصادره گردید.... بعد از آن یك کاروان دیگر سلاح و مهمات نظامی که از کوه کانتیوا عبور میکرد توسط اعضای حزب اسلامی توقیف و مصادره شد. این کاروان سلاح از حزب رقیب (جمعیت اسلامی) بود. علاوتاً دوونیم تن ادویه ای که توسط غربیها برای کلینك های مناطق تحت تسلط جمعیت کمك شده بود توسط گروپهای سمت شمالی حزب اسلامی غارت شد .

سازمانهای امداد فرانسوی ادعا مینمایند که " تاپرنکویك " از مسوولین انسجام امور امدادی در سال ۱۹۸٦ توسط قوماندان

---

* رجوع شود به فرانتیر پست ۱۷ فبروری ۸۸

حزب اسلامی در همین ناحیه ربوده و کشته شد ۰

گریس کریگوری خانم آندی حالا جهاد خودش را آغاز کرده است ۰ سوالی که او می خواهد در مجلس عوام انگلستان و کانگرس امریکا مطرح نماید اینست که چرا ملیون ها دالر پول سی ۰ آی ۰ ای به یک سازمانی که متشکل از " دزدها و آدمکش ها " است سرازیر میشود ؟ ! " *

همچنان در همین تازگی ها مفسر دیگری نوشت : " زد و خورد بین حزب اسلامی حکمتیار و طرفداران جمعیت اسلامی در ولایت فراه ، هرات وبدخشان ادامه دارد ۰ " **

تضادبین باندهای اخوان بدرجه اول انعکاس ازوابستگی*** شان بمنابع بیگانه و دوم نتیجه ی تضادهای درونی شان بمنظور رسیدن به " امارت " سلطه جویی و غارت مردم است ۰ هر سه گروه اخوانی نه تنها با هم دشمن اند ، بلکه بین هر گروه معین نسبت رسیدن به " امارت " ، غصب امکانات ، چپاول و ترور مردم و مسایل ملیتی تضادهای شدیدی وجود دارد ۰ علت بظاهر در وحدت بودن این تشکل ها فقط امکانات مادی و اوضاع مساعد بحالشان میباشد ۰ اگر سایه ی غرب و عربستان از سر این گروههادور واوضاع

---

* پیام زن شماره پنجم مارچ ۱۹۸۸

** مسلم ۳ اپریل ۱۹۸۹

*** گروههای اخوانی در کشورهای اسلامی به دسته های مختلف ، تقسیم و به منابع گوناگون بیگانه وابسته اند ۰

پاکستان برایشان نامساعد گردد بزودی تمام ارکان این دسته‌های باد شده فروخواهد پاشید . همین اکنون در جمعیت اسلامی ربانی قطبهای مخالفی نظیر جناح ربانی (مولوی‌حمزه ، سایف ،ضیاءالرحمن ، احمد ضیاء ، غلام غوث ، قره بیك ، احمد شاه مسعود) و جناح سید نوراله عماد (سید کامل آغا زی‌کندزی ، داکترعبدالحي ، استاد احمد زی ،بهیج) وجناح انجنیر ایوب (حاجي عبدالرحیم ، داکتر نقیب الله ، جواد کندزی) فعال اند . به همین قسم تضاد ملیتی بین گلبدین و چند عضو دیگر رهبری که غیر پشتون اند و هم تضاد بر سر مقام " امارت " حزب اسلامی گلبدین را از درون میخورد .

وهابی

فرقه‌ی مذهبی وهابی در اوایل قرن ۱۲ هـ - ق در " نجد " عراق توسط محمد بن عبدالوهاب پایه گذاری شد . این فرقه مذاهب حنفي ، حنبلي ، شافعي و مالکي را مردود و احکامش را بدعت و خرافات میداند . قبل ازجنگ ضد روسی ما عربستان سعودی توسط برخی روحانیون اجیر شسنده‌ی افغان افکار وهابیگری را از طریق مدارس دیني غیر رسمی تبلیغ و ترویج می کرد اما در اثر بی‌اعتنایی مردم به آنان و مقاومت روحانیون سنتي ریشه نگرفت . در جریان جنگ ازراه پاکستان و مساعد بودن اوضاع برای این امر در آن کشور ،دولت عربستان سعودی با فرستادن پول و مبلغین فرقه منهبی وهابی به همکاری وهابی های صاحبمقام پاکستاني به تبلیغ افکار این فرقه پرداخت و رسول سیاف را به عنوان سر مزدور اجرای

سیاستهای استعمار مذهبش انتخاب کرد. درپاکستان در هر مدرسه دینی ، مکاتب و مساجد کمپ ملایی و عربیت که کار خودرا دارند. درین بنیادهای مذهبی و آموزشی اخوانی ، وهابی ها و سلفی ها به شدت در رقابت با هم جوانان ، نوجوانان و کودکان خرد سن را به انحراف می کشانند. بجای ایده‌ی وطندوستی ، افکار ملی ، دموکراسی و مبارزه با بیگانگان ، مغز چون کاغذ سپید آنان را با افکار ارتجاعی ، خرافی و بیگانه پرستانه‌ی ضد ملی با پوشش و لعاب اسلامی میآلایند . وقتی اخوان که تمامی جنایات و خیانتها را جهت عوامفریبی لباس اسلام بپوشانند شستشوی مغزی فرزندان مسلمان ملت ما زیر نام اسلام برای آنان هیچ اشکالی ندارد .

فرقه‌ی وهابی علاوه بر آنکه از طرف دولت پاکستان حمایه واز لحاظ اسلحه ،پول و مهمات تقویه میشود، عربهای وهابی اسلحه، مهمات و سایر وسایل جنگی را از بازارهای آزاد پاکستان برای حزب سیاف میخرند . تمام مسوولیت‌های رهبری و سازماندهی حزب سیاف را وهابی های عرب و پاکستانی بعهده دارند . چون تا هنوز گروپهای مسلح سیاف از لحاظ تشکیلاتی و تبلیغاتی نسبتا ضعیف اند ازینرو افکار وهابی نتوانسته بین مردم عوام نفوذ کند و فقط در دستجات بالایی این فرقه محدود مانده است .

تضاد بین وهابی ها و اهل سنت شدید و در تمام زمینه ها تبارز دارد ولی تضاد بین وهابی ها ، اخوان و سلفی ها شدید نبوده و فقط در مسایل معین فرقه ای ، مقام پرستی ، منافع گروهی ، وابستگی بمنابع بیگانه و انحصار طلبی شان آشکار میشود.

سلفی گروه مذهبی سلفی توسط شیخ محمد رضا در هند و مصر بنیاد نهاده شد . افکار سلفی با تمدن عصر حاضر بخصوص تمدن غرب ضدیت دارد . شرع اهل سنت را نظیر وهابی ها بدعت و خرافات میداند . این گروه با وهابیها روی مساله اجتهاد و برخی از مسایل فرعی دینی اختلاف دارد .

در افغانستان ، سلفیت قبل از نبرد با روس ها بین تعدادی از ملایان بخصوص در مدارس غیر رسمی دینی مورد بحث بود ولی نفوذ نداشت . در جریان جنگ سلفی های عربستان سعودی، امارات متحده عرب و پاکستان با فرستادن پول و مبلغین خویش به کمپ‌ها و مناطق سرحدی مخصوصاً در سالهای (۱۳۶۳ - ۱۳٦٤) این فرقه را بسط و سازمان دادند . در رأس این گروه در افغانستان جمیل الرحمن (مولوی حسین) قرار دارد که نام دسته اش را "جمعیت الدعوت القرآن والسنه" گذاشته است . سلفی ها در مناطق شرق کشور جبهه های خود را ساختند . مبلغین و سرکردگان افراد مسلح این فرقه همه مزدبگیر عربها بوده و توسط آنان رهبری میشوند . اسلحه ، مهمات ، مواد غذایی و تجهیزات آنان را نیز عربها تهیه میکنند چنانچه چند بار اسلحه بازارهای مناطق صوبه سرحد و بلوچستان توسط عربهای سلفی برای دسته‌ی مولوی حسین خریداری شد .

سلفی ها و وهابی ها مراسم خاص مذهبی دارند ،نماز و سایر عبادات را مخالف مسلمانان سنتی انجام میدهند . درابتدا این مراسم از ترس اهل سنت مخفی انجام می یافت . سپس

نماز وهابیگری را در حضور افراد حزبش نمیتوانست بخواند ۰ اما با ایجاد گروپهای مسلح و توزیع پول فراوان در افغانستان و کمپها ، حال هر دو و بخصوص سلفی ها میتوانند در مناطق زیر نفوذ خویش نماز و سایر مراسم دینی را به شکل وهابی و سلفی انجام دهند ۰ گروپهای مسلح سلفی نسبت به وهابی متشکلتر اند. این فرقه سعی می کند تا از طریق تبلیغ ، زور و سلطهٔ خویش افکار سلفیت را بین توده های عوام رواج دهد و آنان را به انجام مراسم این فرقه وادارند ۰

مسایل اساسی دینی و مذهبی مورد اختلاف بین اخوان ،وهابی و سلفی از یکطرف و مسلمانان اهل سنت از طرف دیگر هنوز مخفی است و توده های عوام ما نمی دانند که این فرقه ها برسر دین شان چه خواهند آورد ؟ هر دو طرف به مسلمان بودن هم شك دارند، هر دو طرف همدیگر را متهم میسازند که مردم را به گمراهی می ـ کشانند ۰ ولی آنچه مسلم است این است که مردم مسلمان افغا ـ نستان در مبارزه با اخوانیگری، وهابیگری ، و سلفیت که عوامل استعمار در لباس مذهب اند ، پیروز خواهند شد ۰

حزب اسلامی یونس خالص

حزب اسلامی مولوی خالص از حزب گلبدین جدا شد. برنامهٔ حزب وی همان برنامهٔ حزب گلبدین است ۰ اما مولوی خالص اخوان نه بلکه ملای سنتی است ۰ تعصب وی ناشی از افکار عقب ماندهٔ قبیله ای وی میباشد ۰ یونس خالص علاوه بر

اختلافات مذهبی با سایر بنیادگرایان ، در مورد قوم ، پشتون و قبیله نیز اختلافاتی دارد که در رساله " د پښتون قام " وی نمایان است. اگر شونیزم اخوان در عقاید سلطه جویانه و پان اسلامیزم که همان استعمار عرب را بیان می کند و دمکراسی و ناسیونالیزم هر دو را معادل کفر و ماتوئیزم میدانده متبارز است؛ شونیزم مولوی خالص در برتر شمردن ملیت پښتون نسبت به سایر ملیت‌ها تبارز می کند . وی در رساله"د پښتون قام" ملیت پښتون را با خصوصیت عنصر طلا متصف میسازد و سایر ملیت‌ها را نظیر مس و جست میخواند . یونس خالص درین رساله از اینکه قوم پښتون نه از تمدن غرب و نه هم از شرق متاثر است (عقب ماندگی قبیله‌ای) به افتخار یاد میکند . اگر ملیت پښتون در قعر بی فرهنگی هم به سر برد از نظر خالص نسبت بهر ملیت دیگر تفوق خود را دارد . *

وجود عناصر فوق در عقاید مولوی خالص وی را از سایر بنیادگرایان در ین زمینه جدا می سازد . اما غرب که از لحاظ مادی بنیادگرایان را در مجموع در چنگ دارد خالص نه هم رییس قبیله‌ی مستقل قرون اولیه و نه هم ملای مسجدیست که بدور از هر نوع وابستگی فقط با تعلق و اتکاٌ به دین و مقتدیان خود جهاد می کند ، بلکه فردیست وابسته به امکانات غرب و جاپان . اینجا دیگر برای مولوی صاحب وابستگی و ننگ از تمدن و تکنولوژی غرب

---

* رجوع شود به رساله " د پښتون قام " خالص

مطرح نیست بلکه به بسیار آرامی یوغ وابستگی را بردوش میکشد.

شاید تعدادی از وهابی ها و سلفی های ساده ی هموطن ما بخصوص نیمچه ملایان که از لحاظ سیاسی دارای آگاهی عامیانه ای اند فکر کنند که چه فرق میکند اگر عربها که مسلمان اند سرور ما باشند . ولی برای گلبدین و همدستان بنیادگرایش روشن است که اینجا دیگر دین اسلام مطرح نیست . اسلام فقط یک پوشش است و این غلامی را نه تنها به عربها بلکه بهرکشور لامذهب و استعمارگر روا میدانند . اکتهای ضد غرب و ضد امریکایی گلبدین و سیاف فقط بخاطر فریب توده ها و خیلی ها " رزمنده " نشان دادن خودشان است . حال آنکه در مراسم مرگ جنرال ضیا الحق اولین کسانیکه شتابزده و سراسیمه به دیدار خصوصی وزیر خارجه ی امریکا شتافتند همین گلبدین و سیاف بودند . اینکه بنیادگرایی در آخرین تحلیل آزادی کشور را زیر پای این یاآن قدرت بیگانه منجمله شوروی فدا خواهد کرد واقعیت انکار ناپذیراست ، در جریان ده سال جنگ بنابر اوضاع خاص افغانستان بنیادگرایان ما در وابستگی به وهابیت و غرب بوده اند .

با توضیحات فوق هنوز هم یک سوال ناروشن میماند و آن اینکه : آیا این فرقه های مذهبی که مثل سارق در یک شب بارانی (بخصوص در اوضاع جنگهای ملی) از زمین میرویند واقعاً بر اساس تضادهای مذهبی استوار اند ؟ آیا ایجادکنندگان آن دربین غم اند که بندگان خدا (ج) گمراه نشوند ؟ نه . قسمیکه در فوق اشاره شد در عقب این تضادها اهداف سیاسی ، اعمال نفوذ و سلطه جویی نهفته است و اصل درد ، درد دین و مذهب نیست . کشورهای

معینی مثل ایران و عربستان با نیات سلطه جویانه در کشورهای عقب نگهداشته شده نظیر افغانستان میخواهند از طریق ایجاد شاخه های مذهبی، ملت ها را پارچه پارچه سازند تا به اهداف پلید استعماری خود دست یابند . روشن است که اساس تضاد بین ملیت ها و ملل جهان ریشه ی اقتصادی دارد ولی اختلاف ایدئولوژیک میتواند تضادهای قومی ، ملیتی ، منطقه ای و ... را بیشتر دامن بزند . و اکنون همین وضع بر افغانستان مستولی است .

اخوان ، وهابی ها ، سلفی ها و گروههای نصر و سپاه علی الرغم تضادهای شدید بین خود شان در ایجاد یک نظام فاشیستی با رویه ی عوامفریب اسلامی توافق نظر دارند . این گروهها دشمن علم و تمام ارزشهای دموکراتیک و آزادیهای اجتماعی اند و اگر قیافه گیری نکنند میخواهند باردیگر گالیله را به پای دار ببرند . این چهار دسته به سرکردگی حزب گلبدین در برابر اتحاد سه گانه، شورای اتفاق ، اتحادیه ها ، جبهه های قومی و تمام نیروهای ملی و دموکراتیک جبهه ی مشترک دارند و از لحاظ فعالیتهایشان دریک سمت سازمان یافته اند .

وقتی از چهار دسته ی فوق به صفت گروههای خاین ملی و دشمنان آزادی و فرهنگ سخن میرود ، هدف ما هرگز آن توده هایی نیستند که به نحوی با این گروهها در رابطه اند . تعدادی از مردم ما در اوضاع خاص کشور به صفوف این باندها جبراً کشیده شده اند که قطعاً جزء جدا ناپذیر هم میهنان خویش بوده از همه بیشتر به جنایات آنها واقف و از نزدیکی با رهبران و اعتقادیه افکار این دملهای بیگانه پرست خاین بوطن نفرت دارند .

اتحاد سه‌گانه

میانه روان یا اتحاد سه گانه متشکل از حرکت انقلاب اسلامی ، جبهه نجات ملی و محاذ ملی اسلامی است . در این اتحاد نیز تضاد هایی وجود دارد . ای جریان مخالف سیاسی و مذهبی ای (اخوان ، وهابی ، سلفی) که در مقابلش قرار دارد ، این نیروها را به یک سمت می کشاند .

محمد ظاهرشاه سلیق افغانستان و روشنفکران بروکرات لیبرال و برخی از ملیون و دمکرات‌ها که خواهان رژیمی از نوع غرب اند ، تعلق به این اتحاد دارند . سه گانه در جریان جنگ ضد روسی و دولت پوشالی از لحاظ سیاسی در واقع پایه ی سیاسی ظاهرشاه و بروکراتهای طرفدارش را می ساخته است . میانه روان به ایده های ناسیونالیزم ، دموکراسی و آزادیهای اجتماعی دموکراتیک برخورد خصومت‌آمیز ندارند . این نیروها از لحاظ سیاسی و مذهبی با اخوان ، وهابی ، سلفی و مزدوران ایران (نصر و سپاه) تضاد شدید دارند و عقاید این چهار فرقه را مخالف مذهب حنفی و شرع چهار امام اهل سنت میدانند .

در طول جنگ با روس ها ، نیروها ، افراد و رهبران سه‌گانه در افغانستان و پاکستان مورد تهدید ، حمله ، خلع سلاح ، ترور ، توهین ولت و کوب های سته

جمعی ، بخصوص توسط حزب گلبدین قرار گرفته اند*. اما عکس العمل گردانندگان این اتحاد چنان منفعل و محافظه کارانه بوده که قوماندانان و هواداران خودشان موضع رهبران را تسلیم

* درفبروری ۱۹۸۹ یك جمع پنجهزار نفری در مقابل دفتر جبهه ی نجات ملی در شهر پشاور طی میتنگی بطرفداری ازظاهرشاه شعار میدادند که گروه کوچکی از چاقوکشان گلبدین برآنان حمله کرد. این جمع پنجهزاری بجای اینکه اوباشان گلبدینی را بطرزی شایسته مجازات کنند به دستور گردانندگان میتنگ با وحشت پراکنده شدند . در نتیجه سخنگویانشان از جمله عزیزالله " واصفی " مورد اهانت و ضرب و شتم مفصل اوباشان گلبدینی واقع شدند. روی این واقعه رادیوهای مشهور جهان از جمله بی . بی . سی تبصره هایی داشتند . اما آنچه قابل توجه است اینست که : آیا نیروهای میانه رو ما ازین توهین و تحقیر ها درسی آموخته اند یا نه ؟ آیا اینان حداقل غرور شخصی خود را دارند ؟ ویا تابع ضرب المثلی شده اند که : " بی ننگ باشی زنده " ؟ و هر جا گیر بیایند گوش مالی شوند ولی "پهلوان زنده خوش است "؟ جامعه شناسی معتقد است که قشر روشنفکر حساس ترین قشر جامعه است . اما آن دسته از روشنفکران وطن ما که بسیار هم پر مدعا اند و بصورت ترحم انگیزی خود را ناف زمین و زمان میپندارند آنقدر بی حس و در برابر بنیادگرایان ترسو اند که آبروی خودشان را هم فراموش کرده اند چه رسد به ننگ و غرور ملی .

طلبانه و اهانت بخود می دانند . حرکت انقلاب اسلامی عضو این اتحاد از پایه‌ی نظامی و سیاسی وسیعی (در حدود ۲۰ هزار نفر مسلح یعنی بیش از مجموع نیروهای بنیادگرا) برخوردار است ولی پراکنده و نامتشکل است . اگر نیروهای میانه رو جدی و متحد عمل کنند و حداقل از مبارزه‌ی برحق شهید مولوی شفیع الله در " کوه مانی " و مولوی محمد نسیم آخند زاده در ولایت هلمند که علیه حزب اسلامی قیام کردند و درسهایی به گلبدین دادند، جرئت یافته و چیزی بیاموزند، میتوانند خود را نه تنها از حالت ترس و لرز در برابر گلبدین برهانند بلکه قادر اند گلبدین را سرجایش بنشانند . موضع تسلیم طلبانه‌ی میانه روان دوعلت اساسی دارد :

۱ - عدم قاطعیت و ترس در رهبری و نامتشکل بودن نیروهایشان .

۲ - برخورداری حزب اسلامی گلبدین از حمایه‌ی شخص جنرال ضیاً (هر چند دیگر خودش نیست ولی طرفدارانش در رژیم کنونی هنوز جای خود را دارند) و جماعت اسلامی پاکستان در هر نوع قانون شکنی ، ترور و تهدیدهای آنها که موضع جبونانه توام با عدم قاطعیت میانه روان را تشدید کرده است .

تعدادی از روشنفکران عالی رتبه‌ی دوران شاه با هوس مبارزه از امریکا و اروپا در رابطه با نیروهای میانه رو چند بار به پاکستان آمدند . اما اینان که تصویری از استقلال را در آغوش می کشند ولی در راه کسب آن سست اراده اند ، همین که تهدید و ترور گلبدین را حس کردند فرار را بر قرار ترجیح دادند . این مدعیان دموکراسی و استقلال خواهی گذشته از اینکه فاقد روحیه‌ی

مبارزه جویی اند جرئت افشای فرار شان را از همان دوردست‌ها زهمان اروپا و امریکا هم ندارند . فقط شکوه‌ای دارند از دولت پاکستان که دراختیار آنان که زمانی کشوری به کامشان میچرخید ، ویلا و گاردی نگذاشت و گلبدین وحشی را که مانع اصلی بر سر راه کارشان هست لگام نزد . این بروکرات‌ها (صدراعظم و وزیران و سفیران و دیپلوماتان و استادان و کارمندان بالارتبه)را چنان کابوس گلبدین فراگرفته که غیر از وطندوستی و دفاع از دموکراسی ، حس پشتونولی ، افغانیت و مساله خانوادگی ورفاقتهای شخصی را هم از دست داده اند . خون صدها شخصیت پر ارزش سیاسی و نظامی و هزاران بیگناه دیگر که هیچ ، اما خون غروال و الفت و مجروح که عزیزترین دوستان شان بودند هم وجدان آنان را تکان نداد . بین افغانها رسم است که اگر کسی به سگ شان توهین کند آن را توهین به خودشان میدانند مگر بروکراتهای به اصطلاح جهاندیده و دولتمدار ما را هیچ جنایتی و هیچ اهانتی از جا نمی جنبانند ؛ نه توهین ، نه تحقیر ، نه لت و کوب و نه حتی خون یاران شان . خانواده‌های غروال و الفت و مجروح نه تنها صدای انتقام را بالا نکردند ، بلکه با سکوت خفتبار حداقل افشاگری هم نکردند که این قاتل کی بود و چرا خون شان را ریخت؟

میانه روان ، لیبرالها و بروکراتها وقتی در رابطه با نیروهای ملی ، دموکرات و انقلابی در برابر بنیادگرایان قرارمیگیرند مایل اند در سنگر فاشیزم نشسته به روی گلبدین تبسم نموده و او را دیگر نه یك تروریست و تبهکار بلکه " آقای حکمتیار" وبرابر

حکمتیار " خوانند . بروکراتها و دیپلوماتهای کهنه کار ما فکر میکنند که با سکوت و اغماض و گریز میتوان جان خود را رهاند ، ولی غافل ازینکه هر قدر بیشتر سکوت کنند و خود را به‌کوچه حسن‌چپ بزنند ، گلبدینی های آزادی‌کش و جنایتکار هار تر وهارتر خواهند شد .

جبن "چپ" های پر مدعای مادرمبارزه با فاشیزم گلبدین کمتر از جبن بروکراتهای لیبرال و میانه روان نیست . این ها در جریان جنگ‌مقاومت ، علیه جنایات بنیادگرایان بخصوص حزب گلبدین موضع رزمنده ، قاطع ، پیگیر و آشتی ناپذیر نداشته اند . ایشان هیچ زمانی جرئت نکردند که جنایات باند گلبدین و هرکای جرمش را افشا سازند و برعکس هرچه در چنته‌ی جمله پردازی‌های‌چپ خویش داشته اند نثار نیروهای دموکرات و ضد بنیادگرایی کرده اند. از هتاکیها و نوشته های بچگانه‌ی بی پرنسیپ اینها ، دشمن اخوانی و خادی فراوان سود برده‌است . این نیروها اگر در موضع و شیوه کار خود تجدید نظر نکنند تفکیک موضع شان از نظر سیاسی با کثیفترین نیروهای نوع گلبدین مشکل خواهد بود .

موضع غرب نسبت به بنیادگرایان

ایالات متحده امریکا و کشورهای اروپای غربی از ماهیت جریان بنیادگرایی در دهه‌ی هفتاد در لیبیا و در سالها و روزهای اخیر در ایران تجارب کافی دارند. پس خلاف تصور برخی ها کهلمریه امریکا بنیادگرایان افغانی را نمی شناخت بنا[26] آنان را تقویه کردو حالا نادم است، این کشور کاملاً آگاهانه بسود خود دانست که در برابر رقیب جهانی خود روسیه، بنیادگرایان را در افغانستان تا دندان مسلح سازد. امریکا وقتی خوك بنیادگرایی را می پروراند هیچ برایش مطرح نیست که این وحشی چه تعدادشیشه ی افغانها را خواهد درید و تا چه حد جامعه مارا به عقب خواهد راند. آنچه برایش بهر قیمت مطرح است این است که حریف را در لجنی که در افغانستان بمیان آمده میخکوب کند. اما بنیادگرایی استعداد آن را هم دارد که در معده ی مسکو حل گردد. دو نمونه: رژیم لیبیا در دهه‌ی هفتاد بنیادگرا ترین رژیم و معمر قذافی یکی از سرسخترین علمبرداران افکار حسن البنا[1] و سید قطب بود. قذافی که هردوا برقدرت را به یك مشت میکوبید، در سالهای ۱۳۴۸ ـــ ۱۳۴۹ جریان اخوانی را در افغانستان از لحاظ ایدئولوژیك و پولی تقویه کرد. ولی نفوذ قدم به قدم روس‌چنان دست‌آموزش ساخت

که با پشت‌پا زدن به اخوانیگری‌خود حال یک دهه است‌که با وفاداری‌تمام از منافع روس‌ها در افریقا پاسبانی می کند .

دوم ، امریکا فکر کرد که بعد از سقوط محمد رضا شاه که اجتناب ناپذیر بود ، به سود است اگر بجای نیروهای دموکراتیک، رژیمی بنیادگرا بقدرت‌رسد که هر چند لگام گسیخته خواهد بود ولی خواهی نخواهی دمش‌زیر پای‌ماست زیرا امریکا در تار و پوداقتصاد ایران دویده و اردوی‌آن زاییده‌ی ما میباشد ؛ روس‌ها بی دین و کمونیست اند ولی ما بهر حال اهل کتابیم . اما واقعیت چیز دیگریست‌رژیم بنیادگرایی خمینی و رژیم های نظیرش‌هرگز قادر نیستند مستقل بمانند ، چون این رژیم ها که روی دیکتاتوری و آزادی‌کشی قرون وسطایی تکیه می کنند و به نیروی‌مردم ،دموکراسی وآزادی‌های‌اجتماعی باور ندارند ، طبعاً برای‌بقای‌خویش‌باید در مناسب ترین‌جای زنجیر امپریالیزم گردن نهند . رژیم ایران با بلند کردن‌شعار کاذب " نه شرقی و نه غربی " درنه سال عمر خون آلود خود با امپریالیزم روس‌در مغازله بوده است . این رژیم در رابطه با جنگ‌افغانستان فقط به پرورش مزدوران‌خویش (نصر و سپاه) و دادن کمک‌های معینی به گلبدین و شرکاً توجه کرد اما سایر نیروها و مخصوصاً اتحاد سه گانه را " امریکایی " و " عامل سی ، آی ، ای" خواند . خمینی هر قدر توانست نیروهای‌ملی و آزادیخواه ایران‌را با ددمنشانه ترین‌شیوه‌ها‌سرکوب کرد و درین

اواخر بسیاری آزادیخواهان دیگر را بنام قاچاقچی مواد مخدره تیر باران کیکنند .

ولی احسان طبری، کیا نوری و عده‌ای دیگر از رهبران حزب توده را زنده نگهمیدارد وشایع است که احسان طبری کاتب نامه' خمینی به گورباچف است . نامه‌ی خمینی به گورباچف ظاهر دعوت به اسلام داشت ولی ماهیت تسلیم طلبانه‌ی آن وقتی روشن شد که خمینی ضمن قرار داد کشیدن لوله‌های نفت از ایران به شوروی و امتداد خط آهن تا سرحد آن کشور به وزیر خارجه شوروی گفت : امیدوارم هرد و متحدانه علیه غرب مبارزه کنیم .

تمام این فاکتها دال بر آن است که رژیم جمهوری اسلامی ایران و بسیاری دیگر از دولتها و محافل بنیاد گرا قدم بقدم میتوانند در خط سیاسی روس‌ها نیز سیر کنند .

غرب از میان بنیادگرایان افغانستان گلبدین را بخاطری انتخاب و در آغوش گرفت که وی را هارترین انتی کمونیست و انتی دمکرات در افغانستان یافت . از همین لحاظ است که گلبدین هرچه باشُم ودم بر امریکا حمله می کند، ولینعمت به کمکهایش می افزاید . بقول یك دیپلومات امریکایی : " امریکاییان همه مجذوب او میباشند . او (حکمتیار) هرقدر بیشتر بروی آنان میبرده آنان (امریکاییان) بیشتر به وجد میایند . " *

---

* پیام زن شماره پنجم حوت ۱۳٦٦

گر چه ریگن در آخرین سال قدرتش و بوش در اولین روزهایش از تقویه‌ی بنیادگرایان بخصوص باند گلبدین در افغانستان اظهار ندامت کردند ، کانگرس امریکا هم بحث‌هایی در مورد داشت و برخی از مقامات امریکا سفیر* امریکا در پاکستان را مقصر دانستندکه گویا گزارش نادقیق میداده است ؛ ولی اگر باثر این سیاست امریکا و برخی متحدین اروپاییش ، زمانی گلبدین با شرکایش در افغانستان قدرت سیاسی را غصب کنند ، آنگاه ملت ما حق خواهد داشت که باهمان چشمی که به روسیه و عمالش مینگرد به امریکا و محصولات بنیادگرایش ببیند .

---

* سفیریکه در حادثه‌ی سقوط طیاره کشته شد .

سازمان‌های مزدور ایران

رژیم جمهوری اسلامی ایران برای صدور ایده ها و در واقع وابسته کردن افغانستان به خود از مذهب شیعه و عقب ماندگی سطح آگاهی سیاسی توده های تشیع استفاده می کند . در ده سال جنگ مقاومت ما ، کار اساسی رژیم جمهوری اسلامی تربیت گروههای مزدور (نصر و سپاه) بود . این گروههای ضد ملی و خود فروخته که توسط رژیم ایران بوجود آمده اند ، از اول تا حال از لحاظ نظامی ، مادی و ایدئولوژیک پرورده میشوند تا چنانچه گفته شد بر تسلط ایران اگر نه بر سرا سر کشور اقلاً بر بخشهایی از مردم و مناطق میهن ما جامه عمل بپوشانند . راه خیانت ملی ایکه این گروهها گزیده اند اساساً در دادن جنگهای داخلی و در صورت امکان نابودی نیروها و شخصیت‌های وطنپرست ضد رژیم خمینی نظیر شورای اتفاق به رهبری سید علی " بهشتی " و سید حسن جگرن ، اتحادیه‌ی صفحات مرکزی و دیگران میباشد . ازینرو این دو گروه عملاً در خدمت امپریالیزم روس و دولت دست نشانده‌ی کابل قرار داشته اند . از لحاظ وابستگی به بیگانه ، انحصار طلبی و افکار عقب مانده‌ی قرون وسطایی ضد دموکراسی و آزادی اجتماعی ، نصر و سپاه با بنیاد گرایان بخصوص باند گلبدین در یک ردیف قرار دارند . مردم غیور و وطندوست هزاره و تشیع این خاینین

بوطن را در عمل شناخته و بمبارزه قاطع علیه شان برخاسته اند.
درین اواخر " اتحادیه اسلامی صفحات مرکزی افغانستان " به
سلسله‌ی اعتراضات خویش در مورد جنایات این گروهها ،ابلاغیه‌ای
را به نشر سپرده است. در ابلاغیه، نصروسپاه مزدوران ایران ،
جاسوسان روسی و قاتلان مردم مناطق مرکزی خوانده شده و علیه این
جاسوسان و مزدوران جهاد اعلام کرده است. در ابلاغیه گفته شده که
گروههای نوکر خمینی نمی توانند از مردم تشیع نمایندگی
کنند و به برهان الدین ربانی که با این گروهها دیدن
کرده اخطار داده شده که از مردم و مجاهدین مناطق مرکزی معذرت
بخواهد اگر نه روابط وی و گلبدین با این باندهای قاتل
ثابت و افشا خواهد شد.

دولت ایران در برابر اتحاد هفتگانه که جناح سه گانه آنرا
آله دست امریکا میداند ، " اتحاد هشتگانه " را ساخت. بعد از
ختم جنگ ایران و عراق دولت ایران بیشتر متوجه غلامان خوددر
افغانستان شد . در آخرین هفته های خروج روس ها ازافغانستان
علی اکبر ولایتی به کشورهای خارج از جمله پاکستان سفرهایی
داشت. درین سفرها سعی کرد تا شرکت اتحاد ساخت ایران را
در تشکیل دولتی که از طرف اتحاد هفتگانه ایجاد خواهد شد ،
مطرح سازد تا از این خوان بی نصیب نماند.

در اتحاد هشتگانه تضادهایی وجود دارد . حدت این تضادها
بستگی به میزان وابستگی گروههای اتحاد به رژیم خمینی دارد .
برخی از اعضای اتحاد هشتگانه میهن فروش نیستند و ازینکه مزدور

رژیم ایران بشمار روند عار دارند ۰ ولی مردم منتظرند اعضای وطندوست اتحاد هشتگانه هر چه زود تر حساب خود را از اعضاً و شخصیت‌های ی خمینی پرست اتحاد جداسازند ۰

بین نیروهای تشیع (شامل اتحاد و خارج آن) و اتحاد هفتگانه سه تضاد برجسته دیده میشود که اگر هم دولتی ازین دو بوجود آید به حل آن قادر نیست ۰ ۱ ـ تضاد وابستگی این اتحاد ها (هشتگانه به ایران و بنیادگرایان به منابع مختلف که اصلا با مذهب سروکاری ندارند) ۰ ۲ ـ تضاد بین مذهب شیعه و سنی ۰ اکثریت اعضای اتحاد هفتگانه معتقد به ایجاد دولتی بر اساس فقه مذهب حنفی اند ۰ اما اتحاد هشتگانه میخواهد مسایل مربوط بخود را بر اساس احکام مذهب شیعه حل نماید۰ که این مسأله مورد قبول اتحاد هفتگانه نمیباشد ۰ ۳ ـ مسأله‌ملیه شرکت ملیت هزاره در جنگ با شوروی و دولت پوشالی آن با داشتن سازمانهای مخصوص بخود و ستمی که این ملیت در طول تاریخ کشیده ،یعنی حل مسأله ی ملی جداً* برایش مطرح است ۰مسئله‌ای که دولت موئتلف ازین دو اتحاد نه آنرا می فهمد و نه هم به آن معتقد است ۰

در افغانستان
جنگ داخلی ادامه میباید

برای برخی از دنیا بیخبران این مساله مطرح است که بعد از خروج روس ها از افغانستان و سقوط دولت دست نشانده درین کشور جنگ داخلی آغاز خواهد شد. درحالیکه مسأله بر سر آغاز جنگ نیست بلکه بر سر پایان دادن به آن است زیرا از همان بهار ۱۳۵۹ با مسلط شدن گروههای بنیادگرا بخصوص حزب اسلامی گلبدین بر بعضی از مناطق و جبهه ها، جنگ داخلی عمدتاً بین حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی آغاز یافت. آتش جنگ داخلی را بنیادگرایان از همان آغاز افروختند و درین ده سال بین گروپهای مختلف ادامه داشته است. ولایات کنر، لغمان و ننگرهار در شرق، بدخشان، تخار، کندز سمنگان جوزجان، و مزار در شمال، بغلان، بامیان، غزنی، ارزگان و پروان در مرکز و هلمند و هرات در جنوب غرب کشور، تقریبا دایماً درگیر جنگ‌های داخلی بوده اند. درین جنگ‌ها هزاران مبارز مسلح و مردم عادی‌جان خود را از دست دادند صدها قوماندان وریده از پا در آمدند، ده ها جبهه‌ی فعال نابود شد، روستا ها را به آتش کشیدند، خرمن های گندم و شالی دهقان خاکستر گردید، مردم دهات را ترک گفتند به پاکستان، ایران یا به

شهرهای تحت تسلط روسها پناهنده شدند. این جنگها تضادهای خانوادگی، قومی، ملیتی و منطقه‌ای را حدت بخشید که تازمان استقرار دولتی متمرکز و دمکراتیک در کشور وجود خواهد داشت. در یک کلام این جنگ‌های خاینانه ملت افغانستان را از پشت ضربه زد وروس‌ها و دولت مزدور از آن بهره مند شدند.

جنگ‌های داخلی انعکاسی از وابستگی این نیروها بمنابع بیگانه و تضادهای درونی خودشان بخاطر رسیدن به مقام و"امارت" میباشد. این جنگها اکنون نیز ادامه دارد. رهبران به خون هم تشنه اند. باتجربه ترین شخصیت‌های سیاسی، قوماندانان و فرهنگیان در شهر پشاور، اطراف آن و داخل کشور ترور شدند. اکثر این جنایات را باند گلبدین انجام داد.

اعضای اتحاد هفتگانه - این اتحاد نامنهاد نزد مردم ما - در ده سال بین‌هم زدند و هیچگاه جور نیامدند. در یکی از جلسات این اتحاد بعد از بگومگو های رکیک بین آقای صبغت الله مجددی وگلبدین که منجر به تفنگچه کشی و مداخله و خلاص کردن دیگران شد، به قول یک‌خبرنگار، مجددی به گلبدین گفت: " برای من تو یک‌پیاله مکروبی بیش نیستی ولی بخاطر افغانستان باتو می نشینیم. " * تفنگچه کشی آقای مجددی بروی گلبدین که خون های پاک زیادی‌را ریخته است‌حداقل نفرتیست که میتوانست از طرف وی بیان شود.

---

* فرنتیر پست ۲۷ مارچ ۱۹۸۸

سخنگویان انتخابی دو ماهه‌ی این اتحاد هیچ گاه و در هیچ مجمعی نتوانستند از اتحاد نا منها دباصداقت نمایندگی‌کنند . یکی از ژورنالیستان در مورد تضادهای درونی اتحاد نوشت : " اختلافات بین اتحاد چنان شدید است که جور آمدن رهبران با یکدیگر را نا ممکن می سازد . هیچ مساله‌ای نیست که در برابر رهبران اتحاد قرار گیرد و آنان رویش موقف متحد داشته باشند و این همه بعلت خودخواهی بسیاری از رهبران مختلف است . فضای ملاقات بین اتحاد چنان تیره و درهم است که به هرج و مرج منتهی میشود ." *

این اتحاد در اثر فشار خارج (بیشتر عربها و پاکستانی ها) از مسجد تا مکه به گفتگو نشسته ، قرآن خوردند ولی این "اتحاد" ها از آنجائیکه ناصادقانه و زورکی و پولکی بود فردای امضاً نهادن های‌شان از هم پاشید .خلاصه وقتی که اخوانی ، سلفی و وهابی گلوی یکدیگر را بدرند و هر چار با هم به خون سه حریف دیگر تشنه باشد وروی این هفت «فرستادگان خمینی چاپ هم اضافه شونده» ازین معجون چه انتظاری میتوان داشت؟

دولت روس ۱٦ فبروری ۱۹۸۹ را تاریخ خروج آخرین سربازش از افغانستان اعلام کرد و باین ترتیب غرب و اتحاد هفتگانه غافلگیر شدند . بناً بخاطر خالی نماندن عریضه، دولت کاذبی را به رهبری انجینر احمد شاه وهابی اعلام کردند . این فرد که بطور خاص نماینده‌ی سیاف و کلاً از بنیادگرایان نمایندگی میکرد لذا مورد

---

* مسلم ۱۰ مارچ ۱۹۸۸

قبول اتحاد سه گانه نبود . ملت افغانستان این دولت‌را با نفرت تمام به مسخره گرفت . کمیدی احمد شاه تا پرده‌ی دوم دراما (شورای راولپندی) ادامه یافت .

بعد از مرگ ضیأالحق و ختم جنگ ایران و عراق رژیم ایران میخواهد سر نخ ایجاد دولت بنیادگرا را در افغانستان بدست داشته باشد . ازینرو چوبدست خود ـ اتحادهشتگانه ـ رادربرابراتحاد هفتگانه علم کرد و با تمام قوت از آن بدفاع برخاسته است . درکنار اتحاد هشتگانه مرژیم ایران گروه وامانده‌ی نصراله " منصور " را نیز استعمال میکند تا طوری بنمایاند که گویا عمالش درافغانستان، صرفاً شیعه نیستند . ارسال ناگهانی مقداری کمک ایران توسط طیاره برای جمعیت ربانی (پس از سفرش به تهران) ونصراله منصور جالب است که در واقع بعنوان مزه چنك برای جلب سایر اعضای هفتگانه ترتیب داده شده .

قبل از تشکیل شورای راولپندی برهان الدین ربانی به ایران رفت . دولت ایران چند تن از مزدبگیرانش را به رهبری کریم خلیلی به ربانی پیشکش کرد وقول داد که آنان را بحیث نمایندگان هشتگانه به پاکستان خواهد فرستاد . اوایل فیبروری ۱۹۸۹ صبغت اله مجددی بحیث سخنگوی اتحاد هفتگانه به ایران سفر کرد که دولت ایران با وی نیز بموافقه رسید و نمایندگان افغانیش را با طیاره به اسلام آباد فرستاد .

بالاخره در راولپندی جلسه‌ی شورای مشورتی با شرکت هفتگانه و فرستادگان ایران دایر گردید . در نتیجه به اصطلاح

نمایندگان هفتگانه نسبت نداشتن سهم بیشتر (۱۲۰ رأی) د ر شورا جلسه را ترك و توام با عشوه‌ها ی نو عروس پر خریداری مدتی در پاکستان پاییدند تامگر کار چنان پیش رود که تهران میخواهد . لیکن چنین نشد و ناگریز شا گرس کردند . صبغت الله مجددی نسبت وعده‌ا ی (سهم بیشتر در شورا) که به هفتگانه داده‌بود مورد عتاب شدید بنیادگرایان قرار گرفت وبرخی از آنان او را متهم به زد و بند نهانی با رژیم خمینی ساختند . در ختم جلسه شایع شد که صبغت الله از سمت خود (سخنگوی اتحاد هفتگانه) استعفا داد . ولی در همان گرماگرم،هفتگانه بدون شرکت هشتگانه تشکیل جلسه داد و صبغت الله مجددی را با تفاوت یك رأی بحیث رییس جمهور و سیاف را بحیث صدر اعظم اعلام کرد . چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در قبال آقای مجددی قابل مکث است . دیروز مورد عتاب و غضب بنیادگرایان و استعفاً از سمتش اما امروز بحیث رییس جمهور !

با انتخاب آقای مجددی به ریاست جمهوری و سیاف به صدارت، هیچکاری انجام نیافته است . گردانندگان صحنه کماکان بنیاد گرایان اند . از اعلام این دولت روزی نگذشته بود که آقای ربانی تردید خود را نسبت به آن اعلام داشت و در مورد تشکیل آن گفت : این کار رسول سیاف است . حامد سخنگوی جمعیت اسلامی گفت : برهان الدین ربانی سمت وزارت اعمار مجدد را قبول نداود و انتخاب دولت را غیر واقعی میداند . (روزنامه جنگ ۲ مارچ ۱۹۸۹) سید احمد گیلانی رهبر محاذ ملی در ختم جلسه‌ی تشکیل دولت در مصاحبه با بی . بی . سی (۲۲ فبروری ۱۹۸۹)

نارضایتی خود را نسبت به دولت مؤقت و مداخله‌ی اردوی پاکستان بیان داشت.

باری، با تشکیل دولت موقت و به رسمیت شناخته شدن آن از طرف برخی کشورها بخصوص عربستان سعودی که دست نهالش رسول سیاف به چوکی صدارت نشسته، مسایل اساسی هنوز بحال خود باقی است. تمام سعی جنرال ضیاً این بود که دولت بنیادگرایی را در افغانستان به سرکردگی گلبدین ایجاد کند. مجله "اکونومست" نوشت: "به نظر میرسد که پریزیدنت ضیاً حمایتش را به بنیادگرایان افغانستان متمرکز ساخته است اردوی پاکستان به آقای گلبدین حکمتیار بسیار بیشتر از آن مقدار اسلحه داده که گروپش قابلیت هضم و استفاده از آن را داشته باشد. آقای حکمتیار مدتهاست آدم مورد اعتماد پاکستان بوده است. آقای حکمتیار که از شهرت سوء در خشونت برخوردار است بیشتر به زدن رقبایش میپردازد تا بمبارزه با روس‌ها ... اگر آقای حکمتیار چیزیست که افغانها خواستار آن اند حرفی نیست، او اگر چیزیست که صرفا پاکستان میخواهد ... درینصورت باید غرب بخود آید. هیچکس از خارج نباید بگوید کی بر افغانستان حکومت کند.*"

حال بخش معینی ازاردوی پاکستان که مدافع ادامه‌ی سیاست جنرال ضیاً در مورد افغانستان میباشد آیا از نقشه‌ی خود دست برداشته است؟ آیا اخوان حاضر است قدرت سیاسی را به

* اکونومست می ۱۹۸۸

یک فردمیانه رو و یک عنصر وهابی بسپرد ؟ آیا غرب توانسته است روی همین دو مسأله (خواست اردوی پاکستان و لجاجت اخوان) غلبه کند ؟ آیا آقای مجددی قادر است دولت میانه روی باثبات ایجاد کند که بنیادگرایان قادر به برهم زدنش نباشند ؟ پاسخها منفی است .

مجددی پس از انتخابش از بوش رئیس جمهور امریکا خواست دولتش را به رسمیت بشناسد ، بوش گفت ؛ این قبل از وقت است . خلاصه اینکه ، دولت مؤقت نه از طرف مردم انتخاب شده ؛ نه ارتش پاکستان از سیاست خود دست برداشته ،نه مورد قبول کامل اتحاد سه گانه و نه بنیادگرایان است و نه هم غرب به آن دلبستگی دارد . ازینرو دولتی که بتواند بطور نسبی باثبات و مورد پذیرش مردم باشد ؛ گروههای مسلح داخل از آن تابعیت کنند ؛ از لحاظ سیاسی اکثریت نیروهای سیاسی را در چارچوب دولت ائتلافی ای بکشاند که جای دولت نجیب را بگیرد ؛ هنوز قابل بحث و مسایل اساسی در رابطه با تشکیل همچو دولتی لاینحل است . لذا تشکیل دولت مؤقت پرده آخری نخواهد بود ، درامه ادامه خواهد یافت .

به اثر تضاد ها ،وابستگی ها و عقده ها و جاه طلبی هایی که در(پانزده) گروه مدعی تاج و تخت وجوددارد ولوهم دولت نجیب سقوط کند و این ها دولت ائتلافی‌ای تشکیل دهند ، جنگ داخلی در افغانستان ادامه خواهد داشت . زیرا بنیادگرایان ونوکران خمینی که هر دو بیگانه پرست و مال بیگانگان اند میخواهندمثل

پرچم وخلق سلطه‌ی خارجی را در افغانستان قایم و استبداد قرون وسطایی‌ای را بر مردم ما اعمال کنند که از دموکراسی وآزادیهای اجتماعی در آن خبری نباشد. واین مسأله زمانی به اوج خواهد رسید که بنیادگرایان در داخل مزه‌ی قدرت را بچشند وجنگ با دولت پوشالی خاتمه یافته باشد. آن وقت است که اینان ماسک های خود را خواهند درید و چهره های بی‌نقاب‌شان بمثابه جلادان ساطور بدست مردم ما خودنمایی خواهند کرد ودر کشتار، جنایت، خیانت ملی و اعمال سفاکترین دیکتاتوری، دست کی. جی. بی وخاد را در افغانستان واز خمینی رادر ایران از پشت خواهند بست.

اما مردم افغانستان چه خواهند کرد؟ آیا دست روی دست خاموش خواهند ماند؟ هرگز، مردم افغانستان که مقابل فاشیزم روی قهرمانانه ایستادندو آن را نپذیرفتند گلوی فاشیزم بنیادگرایی را نیز خفه خواهند ساخت. روزنامه "فرانتیر پست" با اشاره به نفرت مجاهدین از بنیادگرایان نوشت: "از نظر مجاهدین بین گلبدین ونجیب فرقی نیست. افغانان که علیه یك ابرقدرت برخاسته اند چطور ممکن است که در برابر چند تن بنیادگرا اسلحه‌ی خود را برزمین بگذارند." *

برای مردم ما هر ستمگر، ستمگر است؛ هر فاشیستی فاشیست و هر تجاوزگر، متجاوز؛ خواه مسلمان باشد، خواه ادعای سوسیالیزم و دموکراسی کند وخواه خود را پدر آزادی و تمدن خواند.

---

* فرانتیر پست ۱٤ فبروری و ۷ مارچ ۱۹۸۹

اگر کشورها یا نیروهایی فکر سلطه جویی سیاسی ، مذهبی ویا الحاق خاک افغانستان را از هر طریقی (صدور عقاید مذهبی ، سیاسی ، خریدن روحانیون ، سران قبایل و احزاب یا اعمال قوای نظامی) در سر دارند باید بدانند که جز سرنوشت دولت روس در افغانستان چیز دیگری نصیبشان نخواهد شد . انحصار طلبان فاشیست چنان میکنند که مردم ما با قلب پر داغ و زخمهای ناشی از ده سال جنگ بدون اینکه کمر راست کنند وادار به گرفتن تفنگ شوند . اما واقعیت هم چنان است که باید مردم سوأر ر ما از هم اکنون برای حصول دموکراسی و آزادی ملی و اجتماعی تدارک پیکار دیگری را بگیرند . زیرا دشمن قسم خورده هیچ چیز به آنان نخواهد داد ، جز ستم و سیاهکاری وعقب ماندگی بیشتر .

خواستهای مردم

دولت ملی ـ دموکراتیک

هدف مردم از مبارزه با دولت ترهکی ـ امین، مبارزه بخاطر عدم وابستگی به بیگانه، آزادی بیان، آزادی عقیده، تشکیل سازمان های سیاسی، دفاع از ناموس و فرهنگ ملی بود. دولت ترهکی ـ امین به اتکای امپریالیزم روس تمام خواستها و حقوق مردم را سرکوب کرد. مداخلهی روسیه به کشور و وابستگی دولت دست نشانده اش روز تا روز کسب شدت کرد. بناءً مردم قیام کردند. دولت بهر پیمانهای که به ترور و اختناق متوسل شد، به همان اندازه توده هارا در مبارزه شان راسختر ساخت.

با تجاوز روس ها آنچه برای ملت افغانستان در قدم اول مطرح شد، کسب استقلال کشور بود. برای مردم ما هیچ چیز مقدس نبود که بیش از یک ملیون انسان را در پای آن اهداء کنند جز استقلال و آزادی ملی شان. بهر فرد آگاه ما مفهوم است، ملتی که سرزمین مستقل ندارد، ملتی اسیر و محروم از تمام حقوق سیاسی و اجتماعی است. جنگ ملت افغانستان با مهاجمان روسی، جنگ برای رهایی از اسارت و کسب استقلال بود نه جنگ مذهبی. روس ها به دین ما تجاوز نکردند و نه میتوانستند چنین کنند و مردم ما هم بخاطر مسلمان ساختن روس های بی دین و فتح روسیه نجنگیدند بلکه بخاطر بیرون راندن آنان از خاکشان جنگیدند. اکنون که روس ها

کشور مارا ترک گفته ، خواست فوری و اساسی مردم سرنگونی دولت پوشالی و تشکیل دولت ملی - دموکراتیک است نه چیز دیگری . شعار فتح بخارا و جنگ بخاطر اهداف فرقه های مذهبی تراوش مغز چند احمق طفیلی است که فقط ان شان را حلال می کنند .

دولت ملی ، یعنی مردم نمی خواهند در امور کشور شان تابع امر ونهی بیگانه باشند . این امر و نهی چه در لباس دین و مذهب باشد ، چه در لباس دموکراسی و انترناسیونالیزم پرولتری و آزادی . ولی آن نیروهایی سیاسی میتوانند چنین دولتی ایجاد کنند که در مبارزه با هر بیگانه ای در تمام ساحات قاطعیت داشته باشند . جز مردم خویش هر متکای دیگری را مردود بدانند . نیروهای وابسته و مطیع به کشورها و سازمانهای سیاسی و مذهبی بیگانه نظیر احزاب خلق و پرچم ، گروههای ستم ملی ، بنیادگرایان و نوکران خمینی نه معتقد به چنین دولتی اند و نه میتوانند چنین دولتی را ایجاد کنند . ازینرو هر گونه توقعی ازین نیروها درین مورد امیدی ابلهانه است . اگر این نیروها به قدرت هم برسند قادر نیستند بپا ایستند ولو نیرومند ترین قدرت جهان از آنان دفاع کند . پس ایجاد چنین دولتی فقط کار نیروهای ملی ، دموکراتیک و آزادیخواه است که با بیگانگان سرآشتی نداشته وقدرت را مستقیماً به توده های کشور انتقال داده و دمکراسی است که باید حاکمیت بیابد و نه سرنیزه و تروریزم .

دولت دموکراتیک ، یعنی دولتی که به رأی اکثریت مردم انتخاب شود . تمام نیروهای سیاسی افغانستان (صرفنظر از برنامه های آنها) در انتخاب شدن و انتخاب کردن شرکت نمایند . جنبه ی دیگر دولت دموکراتیک اینکه مردم از حق بیان ، تشکیل احزاب سیاسی ، آزادی عقیده ، آزادی مذهب ، حق مساوی زنان با مردان برخوردار باشند . در غیر این، دولتی ضد دموکراتیک غیر نماینده و دیکتاتوری یک اقلیت ستمگر خواهد بود .

بنیادگرایان که سنگ شعار جمهوری اسلامی را بر سینه می کوبند و با سوء استفاده از عقاید پاک مردم ما در بلند کردن این شعار از همدیگر سبقت می جویند میتوان پیشبینی کرد که چه ارمغانی برای مردم ما خواهند داشت * سالیکه نیکوست از بهارش پیداست * بهترین ارمغان این نیروها نوع جمهوری اسلامی ای خواهد بود که استادشان خمینی به مردم ایران داد . و یا جمهوری اسلامی بنیادگرایان ما از نوع قدرت ستمگرانه ای خواهد بود که در مدت ده سال جنگ در مناطق مختلف زیر کنترول شان بمردم روا داشتند . اینان ده سال کشتند ، بستند ، به ناموس مردم تجاوز کردند ، شکنجه دادند ، جریمه نمودند ، سنگسار کردند و چاپیدند . این نیروهای دشمن انسان و آزادی با تفتیش عقاید توده ها مغز عناصر منور جامعه ی ما را با خنجر و گلوله کاویدند . و حال اگر ستاره ی بخت مردم ما به زیر ابر تیره ای فرو رود و این نیروها برگرده ی شان سوار شوند آشکار است که بر سر افغانستان واژگون بخت ما چه خواهد آمد . باردیگر و هولناکتر از هر زمان دیگر وحشت ،

ترور ، اختناق ، مرگ ، ماتم ، زندان و ... بر کشور ماچیره خواهد شد . جمهوری اسلامی بنیاد گرایان جز این چیزی ببار نخواهد آورد .

رفاه توده ها

توده ها در نبرد با روس ها در جنگ ها ی داخلی بین احزاب بار اصلی را بر دوش کشیده اند . خانه ها ، زمین ها ی زراعتها ، بند ها ی آب ، راه ها و سرکها ، منابع انرژی ، فابریکات ، وسایل مخابرات ، مکاتب و شفاخانه ها اکثر تخریب و از کار افتاده اند. امراض ناشی از جنگ و قحطی و قیمتی وحشتناك بیداد میکند. طی این ده سال یك نسل بی سواد مانده است ؛ مردم بخصوص روستاییان وسایل تولید را ازدست داده و شدیدا به نان ، خانه ، صحت و آرامی روحی نیاز دارند . تمام این خواستها ، خواستهای اساسی و اولیه اند که رسیدگی به آن از طرف دولت آینده برای مردم ما جداً مطرح است .

ختم جنگ

مردم افغانستان از تجارب ده سال جنگ مقاومت ، مهاجرتها و آشنایی با فرهنگ سایر ملل تا حدی به خود آگاهی رسیده و شناخت شان از نیروها ی سیاسی کشور ارتقا یافته است . اکنون میدانند که هستی کشور به آنان تعلق دارد . این ملت در جنگ با متجاوزین و جنگ ها ی خاینانه بین احزاب بیش از یك ملیون عضو خود را از دست داد

که اکثریت آنان به فقیر ترین توده ها (دهقانان ، کسبه کاران ، دکانداران ، باغبانان ، چوپانان ، کوچی ها ، مامورین پایین رتبه ، شاگردان مکاتب ، دریوران ، کارگران ، ملایان محروم) تعلق میگیرد . پس خواستهای فوق (دولت ملی ـ دموکراتیک ، رفاه توده ها ، ختم جنگ) خواستهای اساسی وحیاتی مردم اند که از دولت آینده می خواهند . غیر ازین خواستها هر خواست دیگر برای مردم ما مردود است . مردم صلح شرافتمندانه میخواهند نه جنگ . البته جنگ بخاطر سقوط رژیم دست نشانده ادامه برحق جنگ ضد روسی است که اگر عامل منفی و خرابکارانه حزب گلبدین وجود نمیداشت در همان روزهای نخست خروج روسها از کشور ما در هم شکسته شدن کامل دولت مزدور بسر انجام میرسید .

اگر بنیادگرایان و غلامان خمینی بخواهند توده ها را بخاطر پیاده کردن مرامهای ضد ملی و ضد اسلامی خود به درگیریهای داخلی و یا جنگ بخاطر به قدرت رسیدن فلان و بهمان انحصار طلب فاشیست بکشانند ، مردم پاسخ شان را با گلوله خواهند داد . مردم افغانستان ١٤ قرن مسلمان بوده اند و تجارب فراموش ناشدنی تاریخی را از جنگ بین امیران ، امیرزادگان و روحانیون خودفروخته بخاطر تاج و تخت و نوکری بیگانه در همین تاریخ صد ساله ی اخیر خود دارند ، حال حاضر نیستند که درجنگهای مذهبی و امارتی (اخوانیگری ، وهابیگری ، سلفیگری ، خمینی پرستی) شرکت کنند . و نه معتقد به " تکامل " اسلام پاك و بی غل و غش شان توسط جانیانی چون گلبدینیها ، وهابیها سلفیها وخمینی پرستان اند . دین مردم

ما برای یکبار مکمل گردیده و هیچ کس حق ندارد که با تحریف و دستبرد به آن همچون پرچمی ها و خلقی ها که تجاوز شوروی را " مرحلهٔ تکاملی انقلاب ثور " نام نهادند ، افکار فاشیستی و شوینیزم خود را زیر نام " برترین " و "متکامل ترین " اسلام بمردم ما بقبولانند ، مردم جنگ داخلی غرض آلودزیر لفافهٔ دین را محکوم می کنند و عاملین آن را دشمنان پلید وطن و دین خود اعلام میدارند ۰

همکاری وهمسویی

درجهت وحدت

۱۶ فبروری ۱۹۸۹ در ساحه‌ی نظامی وسیاسی افغانستان تغییرات استراتژیکی رخ داد • یك اردوی بیگانه که در سراسر کشور پهن شده بود خاك ما را ترك گفت ولی تاهنوز کشور ما به استقلال نرسیده زیرا دولت کابل بر تمامی شهرهای بزرگ مسلط است و در مناطق روستایی اکثراً بنیادگرایان بیگانه پرست حاکمند که هر کدام در تلاش تحکیم و گسترش سلطه‌ی خویش اند•

تضاد بین جناحهای مختلف ، دولت نجیب را از درون می خورد • اردو ، ملیشیا ، " غندهای قومی " و خاد مورال خود را از دست داده و روحیه‌ی فرار از دولت شدت کسب کرده است • شهر کابل در محاصره قرار دارد • نرسیدن مواد غذایی وسوخت به شهر کابل عامل دیگریست که دولت را بسوی پرتگاه می کشاند • بعداز ۱۶ فبروری ۱۹۸۹ آنچه اساساً سبب ادامه و بقای دولت دست نشانده مثلاً عدم تصرف جلال آباد تا کنون میشود ، تضاد بین تنظیم ها و گروههاست نه نیرومندی دولت• این تضادها ، عدم اعتماد و ناهماهنگی را در جنگ با دولت ، قبل ازهمه داروسته گلبدین تشدید کرده و دامن میزند • همین اکنون صدای

اعتراض و خشم ونفرت قوماندانان در جنگ جلال آباد نسبت به بنیادگرایان و در راس آنها باند گلبدین بلند است. و این گوشه‌ی کوچکی از اعمال این گروههای خاین وضدملی است. روزنامه مسلم مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۸۹ شمه‌ای از نقش دو رویانه و منفی بنیادگرایان در جنگ جلال آباد را افشا ساخت: بسیاری از قوماندانان وابسته به سایر احزاب می گویند که در جنگ جلال آباد ما هرگز از طرف عوامل گلبدینی احساس امن نمی کنیم و باید همیشه هشیار باشیم تا گلبدینی ها از پشت سر بما حمله نکنند.



مردم ما فاقد رهبری ملی و دموکراتیک اند. ثمرات انقلاب (استقلال ودموکراسی) از طرف دشمنان داخلی مردم از هم اکنون درخطربربادی کامل است ودولت آینده(اگر بنیادگرایان در راس باشند و یا دارای نقش قابل توجه در آن) چنانچه اشاره رفت جز استبداد سیاه بی نظیر در تاریخ کشور چیزی به بار نخواهد آورد. مگر اینکه توده ها راه و رهبری خود را دریابند و انقلاب را به فرجام برسانند.

جبهه‌ی مبارزین مجاهد افغانستان درین لحظه‌ی حساس تاریخ کشور در کنار سایر نیروهای ملی، دموکرات و انقلابی وظایف آتی را تعیین و خود را مکلف به اجرای آن میداند :

۱ ـ جبهه‌ی مبارزین مجاهد افغانستان وحدت با کلیه نیروهای ملی ، دموکرات و آزادیخواه رایکی ازوظایف مبرم خود

میداند . ولی چگونه ؟

- از طریق کار مشترك عملی در تمام ساحات ممکن بجهت شناخت از هم وتدارك برای وحدت های اصولی فراگیر تر و عمیقتر. بدون کار عملی مشترك و شناخت ازهم ، هروحدتی روی کاغذ بی ثبات است و کاغذی . قبل از وحدت بایست موانع، سوء تفاهمات و مسایل نا حل را حل کرد ، آنهم بیشتر در مبارزه مشترك عملی نه از طریق بحث های بی سرانجام .

- داشتن برنامه ی کار سیاسی که درآن دوستان و دشمنان مشخص باشند و مردم به سادگی درك کنند که ما هیچ هدفی نداریم جزرستگاری آنان ، بابرنامه ی گنگ و کلمات عام نمیتوان کار را از پیش برد ؛ توده ها را فقط زجر و ستمی که می کشند نمی تواند به حرکت درآرد . واین وظیفه مربوط به نیروهای ملی و مترقی است که عوامل این ستم را دریابند و بخاطر بلند بردن سطح آگاهی سیاسی توده ها به روشنی آنرا بیان و طرق ریشه کن کردن آن ها را توضیح دهند . در غیر این نیروهای ملی و مترقی از وظایف خود زیر هر نامی باشد شانه خالی می کنند .

۲ - بسیج ، آگاه ساختن و سازماندادن توده ها در جهت مبارزه ی قاطع و پیگیر برای آزادی و دمکراسی و پیکار با فاشیزم (از هررنگی) ، عقب ماندگی و جهالت .

۳ - مبارزه در راه تحقق خواستهای اساسی مردم (دولت ملی - دموکراتیك ، ختم جنگ ، رفاه توده ها) .

٤ - تجرید اخوان در ساحات نظامی و سیاسی با استفاده از

هر وسیله‌ی ممکن مبارزاتی در سطح ملی و بین المللی ۰

۵ ـ دفاع فعال از کلیه نیروها و افراد ملی ، دموکرات ، آزادیخواه و ضد اخوان گرچه در وحدت با ما نباشند ۰

۶ ـ جمعبندی از تجارب جنگ مقاومت ده ساله ، عوامل شکست ها و نتایج آن جهت بلند بردن سطح آگاهی سیاسی مردم ۰

۷ ـ سهم فعال در اعمار کشور ویران شده و اشاعه آموزش و پرورش بین صد ها هزار کودک و جوان ما ۰

از تهدید و ترور گلبدین و شرکا* نترسیم. اگر از همان ملتی هستیم که روسها و نوکرانشان را از پا در آورد ، باید به تروریزم و فاشیزم دشمن بهر شیوه‌ی مقدور ومؤثر پاسخ گوییم ۰ نوکران پرچمی و خلقی روس‌ها دیگر به لاشه هایی میمانند که در آینده‌ای نه چندان دور در زباله دان تاریخ دفن خواهند شد ۰ ولی نیروهایی ضد ملی از نوع حزب گلبدین که در جای پای آن وطنفروشان گام میگذارند دشمنان اصلی میهن و مردم ما اند که باید صادقانه و رزمنده علیه آنان متحد شویم ۰

هرگونه اتحادی از نیروهای طرفدار دموکراسی بدون اینکه لبه‌ی اصلی مبارزه را علیه حزب گلبدین و شرکای جرمش و افکار بیگانه پرستانه بداند ، پوچ و عوامفریبی است ۰ نیروهاییکه مدعی آزادیخواه ، ملی ، انقلابی و دمکرات بودن اند اگر از عمد ، انگاشتن مبارزه علیه بنیادگرایی و دررأس آن باندگلبدین بهربهانه و شکلی طفره بروند در بدترین حالت مبارزه دموکراتیک مردم را به کجراه می کشند و در بهترین حالت نمیتوانند در رهبری مبارزه مردم

برای حصول آزادی و دمکراسی نقش بازی کنند چه رسد باینکــــــه پیشاهنگ باشند .

بگذار در سرتاسر افغانستان بخون تپیده‌ی ما این شعار پاهمــه گیر شدن به نیروی مادی شکست ناپذیری بدل گردیده و کمر کلیــه دشمنان داخلی و خارجی میهن و مردم مارا درهم شکند که:

مرگ بر رژیم کابل و بنیادگرایی !

زنده باد دموکراســـی !

" جبهه‌ی مبارزین مجاهد افغانستان با اعلام اهداف خویش (ایجاد دولت ملی ـ دموکراتیک، ختم جنگ، رفاه توده ها) از تمام نیروها و شخصیت‌های ملی ، دموکرات و انقلابی خواسته‌است که از خواب بی غرضی وموضع‌گیری جبونانه بدرآمده، توهمات و دیپلماسی مآبی را به دور انداخته با ادای دلاورانه‌ی مسوولیت خویش در قبال وطن ، مردم و انقلاب بطور مربح وآشتی ناپذیر در برابر دشمنان مردم با هر وسیله‌ی ممکن به مبارزه برخیزند. "